

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا وقرائت توراہ فودداری فرمایید.

אורח חיים

اول ایار 5780

מחפז קדוסית אין נשריב, אז דור אנדאפֿטן אָן פּודדארי פּרמאייִד.

תּוֹרִיעַ-מִצּוּרֵעַ

ט פ ת א ר י רו ש נ י

תּנחא מִנְשִׁינֵד, בִּדּוֹן אִינֶכּה שְׁחֻסִי כִנָּר אוּ בָשֵׁד תּא טַעַם תְּנֵהיִי רַא
בְּפִשֵׁד וּבִפְהֵמֵד בּא הִמְנוּעַ חֹדּוּ צֶה קֶרֶדֶ וּפְקֻט וּקְטִי אִינ מוֹרֵד רַא
דֶרֶק נִמְאִיד, אַז לִקֵּה בִרְצוּ רֵהָיִי פִידָא מִיִּכְנֵד וּדֶר רוֹז טַהַרֵת חֹדּוּ
נִיִּז דּוּ גִנְחֻשְׁק בֶּה עֲנוּן קִרְבָּנִי מִיִּאֹרֵד תּא בֶּה יָאֵד דָּאשְׁתֶּה בָשֵׁד בְּרַא
צֶה גִנָּהִי בֶּה מַחְכּוּם בֶּה תְּנֵהיִי שֵׁד וּתְנֵהיִי צֶה מִזֵּהֵי דָרֵד.

אִינ קִרְבָּנִי גִנְחֻשְׁק נִיִּז בֶּה עֲנוּן נִמָּד וּנְשָׁן דֶּר דֵּהֵן אוּ בָקִי
חֹוָהֵד מָאֵד קֶה הֶר זִמָּן קֶה דּוּבָרֶה חֹוָאֵס לֵב בֶּה גִיבִית גִּשָׁיֵד, אִינ
מוֹרֵד רַא בְּרַא חֹדּוּ יָאֹוֹרִי נִמְאִיד וּזֵ אַז גִּיבִית דֶּסֵת בִּכְשֵׁד.

דֶּר אִינ אִיָּאֵם הִמְגִי יָא תְּנֵהיִי רַא תְּצִרְבֶּה נִמוּדֶה וּיָא טַעַם אָן רַא צִשִׁידֶה
אִיִּם. שָׂאִיד הִמִּינ שִׁחְן צִינִי וּגִיבִית בָּעֵט שִׁדְנֵד אִינ בִּימָרִי בֶּה דִנְיָא
בִּיָּאִיד וּאִינ צִנִּינ טַעַם תְּנֵהיִי רַא בֶּה דִנְיָא בְּפִשָּׁן. פֶּס קִבֵּל אַז בָּז
קֶרֶדֶן דֵּהָאֵן וּשִׁחְן גִּפְתֵּן בָּיֵד חֹבֵב פֶּקֶר קֶרֶדֶה קֶה צֶה שִׁחְנִי רַא
מִיִּחֹוָהִיִּם אַז דֵּהָאֵן חֹדּוּ צָרַח נִמְאִיִּם.

דֶּר אִינ רוֹזֶהָ רִסֵּם אֵסֵת קֶה פִּסּוּל פֶּדְרָן רַא בְּחֹוָנִיִּם.

אִגֶּר דֶּר גִּמְלָת אִינ מִישְׁנָהָ תְּאֵמֵל כִּנִּיִּם, מִתּוֹצֶה מִיִּשׁוּיִם יִקְיִי אַז
אִסְלִי תִרִינ מוֹאֵרֵד דֶּר עִבָּדֵת חֵד-אֹוֵנֵד נִגְהֶדָרִי אַז זִבָּן אֵסֵת וּתְקִרְבִּיאָ
דֶּר הֶר פִּסְל צִנֵּד בָּר אִינ מִסְתֵּלֶה דִּזְכֵּר שֵׁדֶה, אִינ מוֹרֵד נִיִּז בָּיֵד בֶּה מָא
בִּיָּאֹוִזָּנֵד צִקְדֶּר נִגֶּה דָּאשְׁתֵּן זִבָּן וּנִגְפְתֵּן שִׁחְן בִּיִּהוּדֶה אִמְחִית דָּרֵד וּ
גָּהִי אִנְשָׁן בָּא גִפְתֵּן צִנֵּד קִלְמֶה זִנְדִּיקִי דִּיגֶרִי רַא חֻרָב קֶרֶדֶה וּחֲתִי
שִׁחְשֻׁץ יָא גִמְעִיתִי רַא בֶּה קִשְׁתֵּן מִיִּדֵּהֵד.

הִמִּינ צִנֵּד רוֹז פִּיש מוֹעֵד פִּסְחַ רַא פִּשְׁת סֶר גִּזָּאשְׁתִּיִּם. אַז קוֹל הָאָרִי
זָל בִּיָּאֵן שֵׁדֶה אֵסֵת: "שִׁחְשֻׁץ קֶה מוֹאֲזֵב אֵסֵת דֶּר קֵל מוֹעֵד פִּסְחַ
חֲתִי אַז זֵרֵהֵי חָמִסֻּס אֵסְתָּדֶה נִכְנֵד, מִטְּמִנָּא דֶּר קֵל סָל הִיִּץ
חֻטָּיִי נִחֹוָהֵד קֶרֶד."

דֶּר אִינ פָּרָאשָׁא מִיִּחֹוָנִיִּם: "פֶּרֶדִי קֶה לִקֵּה בִרְצוּ דָרֵד, תּא זִמָּנִי קֶה
אִינ לִקֵּה רַא דָּרֵד, נָפָאק אֵסֵת וּבָיֵד תְּנֵהָ דֶּר בִּירוֹן אַז מְכָן זִנְדִּיקִי
חֹדּוּ בִנְשִׁינֵד."

רָאשִׁי דֶּר תְּפִסִּיר אִינ מוֹרֵד מִיִּנּוּיִסֵד:

"תְּנֵהָ בִנְשִׁינֵד בֶּה אִינ מְעִנִי קֶה נִבָּיֵד דֶּר גִּמְעַד דִּיגֶר אִפְרָד נָפָאק
בִּנְשִׁינֵד."

דָּאנְשְׁמֵדָן תּוֹרָה אִינ מוֹרֵד רַא תּוֹזִיִּיחַ דָּאֵהָנֵד קֶה צֶרָא שִׁחְשֻׁץ בִרְצוּ דָר
בָּיֵד תְּנֵהָ בִנְשִׁינֵד?

צִוִּן אִינ שִׁחְשֻׁץ בָּא זִבָּן וּגִיבִית גּוּבִי בָּעֵט תְּפִרְקֶה בִּינֵן זִנֵּן וּשׁוּהֶר
וּבִינֵן דּוּ דוּסֵת שֵׁד, חָל אֹו נִיִּז בָּיֵד בֶּה מָאֵנֵד אֵנְהָ בָּשֵׁד וּתְנֵהָ
בִּנְשִׁינֵד.

בָּיֵד דָּאנְסֵת בִּינֵן דָּאנְשְׁמֵדָן תּוֹרָה בִּחְט אֵסֵת קֶה אִיָּא שִׁחְשֻׁץ בִרְצוּ דָר
מִיִּתּוּאֵנֵד בָּא דִיגֶר בִרְצוּ דָרָן בִּנְשִׁינֵד יָא בָּיֵד תְּנֵהָ בִנְשִׁינֵד וּדֶר נֵהָיֵת בֶּה
נִזְר מִיִּרְסֵד אִינ שִׁחְשֻׁץ בָּא דִיגֶר בִרְצוּ דָרָן נִיִּז נִמִּיִּתּוּאֵנֵד בִּנְשִׁינֵד וּ
בָּיֵד תְּנֵהָ בִנְשִׁינֵד.

רִבְנוּ יַעֲקוֹב בַּעַל הַטּוֹרִיִּם דֶּר אִבְתָּדָי פָּרָאשָׁאֵי מִצּוֹרָע מִיִּנּוּיִסֵד:
שִׁחְשֻׁץ בִרְצוּ דָר בְּרַא פִּטְהָרֵת חֹדּוּ דּוּ גִנְחֻשְׁק מִיִּאֹרֵד, צִוִּן
גִנְחֻשְׁק אַז חָאֵנֶה חֹדּוּ צָרַח מִיִּשׁוּד וּנְקֵל מְכָן מִיִּכְנֵד, שִׁחְשֻׁץ
בִרְצוּ דָר נִיִּז בָּיֵד חָאֵנֶה חֹדּוּ רַא תֵּרֵק נִמְאִיד וּבִירוֹן אַז מִנְטֻקֶה חֹדּוּ
בִּנְשִׁינֵד פֶּס בְּרַא פִּטְהָרֵת חֹדּוּ גִנְחֻשְׁק מִיִּאֹרֵד.

דֶּר אִינ בָּרֶה מִיִּתּוּאֵן גִּפְתֵּן שִׁחְשֻׁץ בִרְצוּ דָר גִּיבִית גִּפְתֶּה וּבָא אִינ גִּיבִית
תְּצִמִּיִּם דָּאשְׁתֶּה בֶּה הִמְנוּעַ חֹיּוּשׁ תּוּהִינֵן נִמְאִיד וּמָקָם אֹו רַא פָּאִינֵן אֹוֹרֵד
קֶה חֹדּוּ בֶּה חֹדּוּ שְׁנוּנִדְגָן אַז אֹו דּוּרִי כִּנְנֵד וּבֶה אֹו נִזְדִּיק נִשׁוּנֵד.
חֵד-אֹוֵנֵד נִיִּז אִינ שִׁחְשֻׁץ רַא בֶּה הִמִּינ אֵנְדָּזֶה מְגָזָת מִיִּכְנֵד וּאֹו נִיִּז

1 אִגֶּר דֶּר קִיפִיֵּת וּקְמִיֵּת מְפָלֵב אִינ נִשְׁרִיב (אִי, פִּישְׁנֶהָד וּיָא סּוּוֹלִי דֶּר אִמּוֹר הֵלָּפָא וּזִנְדִּיקִי רוֹזִמֶרֶה דָרִיד אַז אֵטָמָם לִפְט

عمل درباره آن فکر کند ، این نقشه شیطان را بر هم زده و دیگر ناخودآگاه در دام خطا نمی‌افتد.

این مکث و بررسی در زمینه گفتار و سخن ضروری هستند ، زیرا زبان انسان اهمیت وافری دارد و در عصر ارتباطات که سخنان وی به سرعت در همه جا پخش می‌شوند ، این مورد ضرورت بیشتری به خود می‌گیرد.

باشد رضای خد-اوند که بیشتر حواس خویش را به سخن و گفتار خود جمع کنیم و غیبت و سخن بیهوده از زبان خویش خارج نماییم.

و واقعاً در طول موعدها ، بسیاری از افراد قبل از خوردن هر مورد یا دست زدن به هر چیزی ، کمی مکث نموده و فکر می‌کنند آیا این مورد خاص است یا نه. حال اگر این رفتار را در طول تمام سال انجام دهیم و قبل از انجام عملی ، خوردن مواد غذایی و به خصوص گفتن حرفی ، بررسی کنیم آیا این عمل درست است یا خیر ، مطمئناً تعداد خطاها بسیار کمتر خواهند بود و حتی به صفر خواهند رسید.

زیرا غریزه بد ، فرد را عجول می‌کند که فوراً کاری را انجام دهد و او را به طرف گناه می‌کشاند. ولی اگر کمی مکث نماید و قبل از انجام

مواظب زبان و دهان خویش باشیم

در این روزها که ما ایام عومر را شمارش نموده و خود را برای دریافت توراہ آماده می‌نماییم ، باید تلاش بیشتری داشته که مرتکب گناه غیبت نشویم ، زیرا هخافص خیم در مقدمه کتاب خود می‌نویسد:

”گناه غیبت بسیار سنگین است و یکی از دلایل سنگینی این گناه این است: آدمی که مواظب زبان خود نیست تا با سخنان ممنوعه آلوده نشود ، او مانع و جلودار تمام سخنان مقدس می‌شود و سخن غیبت از بالا رفتن فرد از درجات الهی جلوگیری می‌نماید.“

در کتاب زوهر هقادوش آمده است:

”شخصی که سخن چینی می‌کند ، برای خود دادستان درست می‌کند و این دادستان سخنان این شخص را بر علیه خودش به کار می‌گیرد. ای وای بر چنین فردی و وای بر زندگی او. وای بر این شخص در عالم باقی ، زیرا وقتی این شخص سخن چینی می‌کند ، این دادستانها این کلمات ناپاک را برداشته و وقتی این شخص سخنی مقدس از دهانش خارج کند ، این دادستانها به جلو می‌آیند و این سخن مقدس را ناپاک نموده و دیگر شخص قادر نیست در عالم باقی از مزد این میصوا لذت ببرد و انگار که قدرت قدوسیت را ضعیف می‌کند.“

این مورد مهمی است زیرا ما زمان بسیاری را صرف می‌کنیم تا به کنیسا رفته ، تفیلا خوانده و به آموزش توراہ مشغول گردیم. ولی بدون اینکه متوجه باشیم غیبت نموده یا سخن ناشایستی از دهان خود خارج می‌نماییم و دهان خود را آلوده می‌کنیم ، آلودگی معنوی ، سپس با همین دهان آلوده به خواندن تفیلا و آموزش توراہ مشغول می‌شویم و این تفیلا و آموزش توراہ ناپاک می‌گردد. واقعاً حیف نیست تمام تلاش و کوشش ما در آمدن به کنیسا و خواندن تفیلا و

در این پاراشا در مورد لکه‌های برص می‌خوانیم که بر پوست ، موها یا ریش شخص ، یا بر دیوارهای خانه یا لباس او پدیدار می‌گشتند.

هارامبام در این باره می‌نویسد:

”این مورد طبیعی نیست ، بلکه معجزه‌ای است که در نزد قوم ییسرائل اتفاق می‌افتاد تا آنها را از غیبت برحذر دارد ، زیرا شخصی که غیبت می‌گفت ، ابتدا دیوارهای خانه او لکه‌دار می‌شدند ، اگر توبه می‌نمود ، این لکه‌ها برطرف گشته و اگر نه کار به جایی می‌رسید که دیوارهای خانه او خراب می‌شدند ، اگر توبه می‌نمود که خوب ، و اگر نه ، این لکه‌ها به وسایل چرمی خانه‌اش ، وسایلی که روی آنها می‌نشست و می‌خوابید ، سرایت می‌کردند ، اگر توبه می‌نمود ، این لکه‌ها برطرف می‌گشتند و اگر نه ، کار به جایی می‌رسید که این وسایل را می‌سوزاند. اگر باز هم به غیبت‌گویی ادامه می‌داد ، این لکه‌ها به پوست خودش می‌رسیدند تا این که همه او را بشناسند و از دیگران دور و تنها باشد و دیگر در سخن و بحث افراد ظالم شرکت نکند ، اشخاص ظالم همانها هستند که همه چیز را به سخره گرفته و غیبت می‌گویند.“

گمارا در مسخت بابا باترا می‌نویسد:

”همه افراد مرتکب گناه غیبت‌گویی می‌شوند.“

هخافص خیم روحش شاد در این باره می‌نویسد:

”نه خود گناه غیبت ، بلکه گناه ”گرد غیبت“ (سخنی که کاملاً غیبت نمی‌باشد ، مثلاً سخنی چند منظوره و غیره) نیز گناه محسوب شده و این در مورد شخصی است که سخنان پند و اندرز را نمی‌آموزد ، ولی شخصی که سخنان پند و اندرز دانشمندان توراہ را می‌آموزد و سعی می‌کند خود را از این گناه دور نگه دارد ، به وضعیتی خواهد رسید که حتی گرد غیبت نیز از دهان او خارج نشود.

هم چنان که در فصول پدران آمده است ، شخصی که توراہ را افزایش می‌دهد ، زندگی را افزایش می‌دهد. بدین مفهوم که هنگام تولد ، از جانب ا-لہی برای انسان تعیین می‌شود چند کلمه از دہان خود خارج نماید و اگر وی مشغول به مطالب توراہ شود ، این کلمات کہ در موقع آموزش توراہ از دہان خود خارج کرده ، در این سہمیہ کہ برای او تعیین شدہ است حساب نمی‌شوند.

چندین سال پیش دختر بچہ‌ای بود کہ بیش از سایر دوستانش ، صحبت می‌کرد. مہریل دیسکین روحش شاد با این دختر بچہ صحبت نمود و بہ او فرمود:

”برای ہر آدمی سہمیہ کلمات تعیین شدہ و اگر بیش از حد صحبت کنی ، ممکن است طول عمر نداشته باشی.“

از آن روز بہ بعد این دختر بچہ کمتر صحبت نمود و در نہایت عمر زیادی کرد. در ابتدا سخنان ہارامبام را ذکر نمودیم. ہارامبام در انتہای این ہلاخا می‌نویسد:

”افراد ظالم و افراد کودن حرفہای جاہلانہ می‌زنند و باید از این افراد دوری و با آنها صحبت ننمود. ولی سخنان افراد صدیق و کاشر پیرامون مطالب توراہ و میصوا هستند و بہ ہمین جہت خد-اوند بہ این اشخاص کمک و آنها را مزکی می‌نماید.“

ما نیز باید سعی نماییم مواظب زبان و دہان خویش باشیم و سخن و بیان خود را مقدس نماییم.

آموزش توراہ بہ ہدر رود؟ تلاش بسیاری لازم است تا تفیلا با کوانا باشد و یک مطلب در توراہ را بہ طور کامل بفہمیم اما بہ سبب یک سخن ناشایست ہمہ چیز بہ ہدر می‌رود.

آموزش توراہ و خواندن تفیلا با دہان تمیز تا این حد مہم است کہ ربی شیمعون بن یوخای فرمودہ است:

”انسان دو دہان لازم دارد ، یکی برای صحبتہای معمولی و روزانہ و دیگری برای سخنان مقدس.“

این نشان می‌دهد تا چہ حد شخص باید مواظب باشد کہ زبان و دہان او تمیز و پاک باشند.

حال بجای غیبت و پشت سر دیگران حرف زدن ، باید از قدت بیان خود در آموزش توراہ و تفیلا خواندن استفادہ کنیم. در این دورہ کہ علم پیشرفت نمودہ و ہمیشہ و در ہر کجا می‌توان صحبت نمود ، چت کرد و...

حال این مورد می‌تواند منفی یا مثبت باشد. می‌توان از این ابزار در راہ مسخرہ‌بازی ، غیبت و سخن‌چینی استفادہ نمود و موارد ناشایست گوش داد و از طرف دیگر می‌توان از این ابزار در راہ توراہ استفادہ کرد ، در راہ و اتوبوس مطالب توراہ را گوش داد و غیرہ...

در مجموع باید گفت زبان و دہان قدرت بسیاری دارند و بجای ہدر دادن این قدرت در سخنان بیہودہ کہ ہدر رفتن وقت را نیز بہ ہمراہ دارد ، باید از این قدرت در راہ خد-اوند و در راہ توراہ استفادہ نمود و

اندیشہ قبل از بار سخن شنیدہ

چند روز بعد ، مشاور سلطان ترکیہ بہ آن کشور آمد و پس از چند جلسہ و نوشتن متن پیمان ، مشاور سلطان گفت: ”تمام شرایط و درخواستہای شما قبول است. ولی قبل از امضاء ، شما باید ثابت کنید ارزش بستن پیمان با سلطان ترکیہ را دارید!“

پادشاہ با تعجب پرسید: ”چطور می‌توان چنین موردی را ثابت نمود؟ ما چہ کار باید بکنیم؟“

مشاور چمدان خود را باز کرد و یک آکواریوم شیشہ‌ای کہ در آن سہ آدمک طلائی بودند را خارج نمود و گفت: ”این سہ آدمک بسیار شبیہ ہم هستند و ہر سہ از طلای خالص می‌باشند. ولی در واقع ارزش ہر کدام از این آدمکها فرق دارد. شما باید بگویید ارزش ہر آدمک چقدر است.“

پادشاہ و مشاوران بسیار متعجب بودند کہ مشاور سلطان گفت: ”اگر شما وارد جنگ شوید این سلطان ترکیہ است کہ باید از شما دفاع نماید. بہ ہمین جہت قبل از بستن پیمان ، ما باید مطمئن شویم

حال و ہوای جنگ بود. در آفریقا کشوری بود کہ بہ سبب معادن طلا و الماس تازہ پیدا شدہ ، ہمسایگان می‌خواستند بر آن تسلط پیدا نمایند و شاہ کشور نمی‌دانست باید چہ کاری انجام دہد. یکی از مشاوران بہ پادشاہ گفت: ”ترکیہ قدرت زیادی دارد و سلطان ترکیہ توانستہ چند لشگر آموزش دیدہ بر پا نماید. من شنیدہ‌ام سلطان ترکیہ با کشورہای دور و نزدیک پیمان می‌بندد و در مواقع جنگ بہ آنها کمک می‌کند. اگر بہ سلطان ترکیہ پیشنهاد پیمان بدہیم و آنها قبول نمایند ، خود ہمین پیمان قدرت ، بازدارندگی ما را افزایش می‌دہد و شر جنگ را از کشور دور می‌کند.“

پادشاہ کمی فکر نمود و از این نظر استقبال کرد. همان شب برای پادشاہ ترکیہ نامہ‌ای نوشت و درخواست بستن پیمان را داد. سلطان ترکیہ نامہ را دریافت کرد ، خواند و در جواب نوشت:

”قبل از امضاء پیمان ، یکی از مشاوران من بہ نزد شما می‌آید و شرایط را با شما تنظیم می‌کند.“

بودند را کند و در این سوراخ فرو کرد ، شاخه گندم از دهان آدم خارج شد. سپس شاخه گندم دیگری را در گوش آدمک دوم فرو کرد و شاخه گندم از گوش دوم بیرون آمد. شاخه گندم سوم نیز در گوش آدمک سوم فرو شد و در دل آدمک فرو رفت و بیرون نیامد.

کشاورز فقیر گفت: "این حل معما است ، آدمک اول آدمی است که هر چه به او گفته می شود ، فوراً برای همه تعریف می کند و به همین جهت ارزش او از همه کمتر

است. آدمک دوم شخصی است که حرفی که به او گفته می شود را برای دیگران جار نمی زند ، ولی پند و اندرزی که به او گفته می شود ، از گوش دیگرش خارج می شود. چنین آدمی انتقاد نمی پذیرد و اگر اخلاق بدی دارد ، نمی توان او را نصیحت نمود. به همین سبب ارزش این آدمک متوسط است. آدمک سوم ، آدمی است که هم راز دیگران را در دل نگه می دارد و هم اگر به او نصیحتی می شود ، درباره این نصیحت فکر می کند. پس ارزش این آدمک از همه بیشتر است."

پادشاه و مشاوران ، این کشاورز را به دلیل عقل و داناییش تحسین نمودند. مشاور سلطان ترکیه فرا خوانده شد و پس از شنیدن حل معما پیمان را امضاء کرد. پس از رفتن مشاور سلطان ترکیه ، پادشاه به کشاورز فقیر گفت:

"تو این کشور را از جنگ نجات دادی ، پس نه تنها تا آخر عمر حقوق خواهی داشت ، بلکه یکی از مشاورین دربار خواهی بود. ما به افرادی مانند تو نیاز داریم."

حال ما گاهی اوقات نیز سخنی را شنیده و احساس می کنیم باید این سخن را برای همه جار بزنیم. ولی قبل از جار زدن این سخن ، باید اندیشید که این عمل چقدر از ارزش ما در نظر دیگران کم می کند... برگرفته از شالوم لعم

شما افراد عجولی نیستید و ارزش هر مورد را به خوبی درک می کنید و می توانید به صورت معقولانه تصمیم بگیرید." پادشاه فرصت خواست تا بتواند با مشاوران و متخصصان ، فرق آدمکها را بفهمد. مشاور نیز خد-حافظی نمود و قبل از رفتن به اتاق خود گفت:

"بستن پیمان بین شما و سلطان ترکیه به این معما بستگی دارد. پس در این مورد کوتاهی نکنید. در ضمن ، شما باید بگویید چرا ارزش فلان آدمک از همه کمتر ، چرا ارزش فلان آدمک متوسط و چرا ارزش فلان آدمک بالا است؟" و سپس از دربار خارج گشت. پادشاه و متخصصان از هر جهت آدمکها را سنجیدند ولی هیچ فرقی بین آنها پیدا نکردند. یکی دو روز به همین منوال گذشت و همه سردرگم بودند چگونه این معما را حل نمایند. در این بین یکی از کشاورزان فقیر به دربار آمد و گفت: "من می توانم این معما را حل نمایم ، ولی در عوض شما باید قول بدهید من تا آخر عمر از شما حقوق ماهیانه دریافت می کنم."

ابتدا محافظان و نگهبانان او را کنار زده و دور کردند. ولی یکی از نگهبانان احساس نمود که این کشاورز فقیر شخص دانایی است و توانست یکی از مشاوران پادشاه را راضی نماید که این کشاورز را به دربار ببرند. بدین صورت که به وی گفت:

"اگر او این معما را حل نماید ، شما نیز تشویق می شوید و اگر نتوانست حل کند ، همانجا سرش را تنش جدا کنید که چرا شما را دست انداخته است."

کشاورز پا برهنه به دربار راه پیدا نمود و شروع به سنجش آدمکها کرد. بعد از یکی دو ساعت متوجه شد گوش هر کدام از این آدمکها سوراخ است. او یکی از شاخه گندمهایی را که به لباسش چسبیده

قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد:

* **یروشالیم:** بازار مخنه یهودا ، خیابان אפרסק ، فروشگاه آقای یوسف کهن تلفن ۵۸۳۶۹۵۵-۵۸

* **یروشالیم:** گئولا ، خیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

* **تل آویو:** خیابان علیا شماره ۲۳ ، آقای کهن فولادی ۹۳۷۸۲۸۱-۵۴ * **فولون:** בית הכנסת צעירי איראן ، בית הכנסת מגן דוד

* **کفرسابا:** آقای מוטי کهن تلفن ۳۵۶۱۵۲۹-۵۲

* **پیتار:** فانهاده آقای نورانی تلفن ۸۴۲۸۹۳۶-۵۴

* امکان دریافت از این تارنما وجود دارد. **پاراشای هفته**